

خجسته باد چهل و نهمین زاد روز حزب توده، ایران

اعلامیه، کمیته مرکزی حزب توده، ایران به مناسبت چهل و نهمین سالگرد بنیانگذاری حزب

کمیته مرکزی حزب توده، ایران این مناسبت خجسته را به همه اعضا و هواداران و دوستان حزب با بهترین آرزوهای انسانی هادپایی می گوید

ص ۲ و ۳

نامه مردم
از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۳۰، دوره هشتم،
سال هفتم، ۳ مهر ۱۳۶۹

جبهه واحد نیروهای سیاسی نیازمند اتخاذ شیوه ها و روش های نوین

رویدادهای خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس که افزایش سریع و غیرمنتظره بهای نفت خام تا ۳۰ دلار برای هر بشکه را در پی داشت، برخی از محافل سیاسی خارج از کشور را به این ارزیابی رسانید که افزایش بهای نفت خام موجب تثبیت موضع اقتصادی - مالی رژیم جمهوری اسلامی خواهد شد.

باید گفت که هیچ رویدادی را نمی توان و نباید بطور مجرد و جدا از عوامل موثر کوتاه مدت و دراز مدت مورد بررسی قرار داد. ما به موقع خود خاطرنشان ساختیم که افزایش دو برابر بهای نفت موقتی است و نمی توان آن را به مثابه یک پدیده دیرپا ارزیابی کرد. اکنون ما شاهد تحقق این نظر هستیم. به نوشته روزنامه "الشرق الاوسط" چاپ عربستان سعودی، در ماه جاری کشورهای عضو "اوپک" و در درجه اول عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ونزوئلا برای پرکردن خلاء صدور نفت از عراق و کویت، تولید روزانه را به ۲/۲ میلیون بشکه افزایش داده اند. بدینسان، در حال حاضر حدود ۲۱/۸ میلیون بشکه نفت خام روزانه وارد بازار جهانی می شود. این نقطه ۳۰۰ هزار بشکه کمتر از نفت صادره از جانب کشورهای عضو "اوپک" به بازار جهانی قبل از تجاوز عراق به کویت است. در ماه اکتبر پاریس میزان نفت صادراتی به ۲۲ میلیون بشکه در روز بازار اشباع خواهد شد و طبعا بهای نفت نمی تواند برای مدت طولانی در سطح فعلی باقی بماند و مالا درآمد اضافی حاصل از ادامه در ص ۵



برگزاری نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت"

سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" در آستانه بیستمین سالگرد بنیانگذاری سازمان، نخستین کنگره خود را برگزار کرد. مسائل بسیاری در دستور کار این کنگره قرار گرفته بود که از ادامه در ص ۵

یادواره
رفیقی شهید
عباس بستاره
ص ۴

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت چهل و نهمین سالگرد بنیانگذاری حزب

پیش بسوی ارتقاء سطح رزمندگی و گسترش مبارزه در همه عرصه ها!

دهم مهرماه، زاد روز حزب توده ایران است. کمیته مرکزی حزب توده ایران فرارسیدن این مناسبت خجسته را به همه اعضا و هواداران و دوستان حزب با بهترین آرزوهای انسانی شادباش می گوید.

ما در شرایط دشوار کنونی با اراده ای راسخ می رومیم تا ۴۹- امین زاد روز حزب را جشن بگیریم و پیمان ببندیم که امیدهای بزرگ خود را با تلاش های سترگ در آمیزیم تا در پویه تحولات دنیای امروز، زندگی پربار و آینده شکوفایی برای حزب و آرمان های مردمی آن رقم زنیم.

۴۹ سال پیش، حزب توده ایران برخاسته از یک نیاز تاریخی و ضرورت اجتماعی، به خاطر دفاع پیکیر از آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بنیانگذاری شد و از آن پس به گونه ای پرشور و خستگی ناپذیر به مبارزه ادامه داد. سرگذشت رزم و رنج ما با سرگذشت مردم میهن ما و تاریخ معاصر ایران پیوند سرشتی و جدایی ناپذیر دارد.

حزب سپید موی ما طی نزدیک به نیم سده گذشته، علیرغم توطئه پردازای های امپریالیسم و ارجح و نیز دشواری های عینی و ندانم کاریها و خطاهای سیاسی یا سازمانی گاه جدی و بزرگ، با برداشتن چراغ روشنگری اجتماعی و افشاگری سیاسی، افشاندن بذر اندیشه های علمی و انقلابی و سازماندهی نیروهای پیشرو و نخبه کارگران و زحمتکشان، نقش شایسته و انکارناپذیری در بالابردن سطح آگاهی اجتماعی و فرهنگ سیاسی جامعه ما داشته و ماهیت مبارزه آن جز خدمت صادقانه به مردم و میهن نبوده است. تربیت نسل هایی از پیشتازان جنبش خلق های ایران با روحیه مردم دوستی، میهن پرستی، آزادگی، دادگری و همبستگی نشانگر سرشت و سیمای مردمی حزب توده ایران است. در این پیوند، در سر هر چرخشگاه تاریخی، آنجا و آن زمان که منافع خلق و مصالح میهن فرزندان آگاه و پیکارگرش را به آوردگاه

خواند، توده ای ها بی درنگ در میانه میدان حاضر شدند و بی دریغ از همه هستی انسانی خود مایه گذاردند. گوشه ای از این کارنامه خونین رزم را در حضور جانبازانه اشان در برابر جوخه های اعدام، در سیاهچالها و شکنجه گاههای رژیم شاه و جمهوری اسلامی می توان دید.

رفقای توده ای!

اعضا و هواداران حزب!

امسال جشن تولد حزب توده ایران در شرایطی سخت بفرنج برگزار می شود، جامعه انسانی در کوران تحولات طوفانی بسر می برد، جغرافیای سیاسی جهان، آرایش نیروها، مناسبات انسانی و بین المللی بطوری جدی و بیش از پیش تغییر می کند، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری سیرو سرنوشت تازه ای می یابد، همروند با دگرگونیهای عینی، درک و درهافت نوین از سوسیالیسم، به عنوان یک ایدئولوژی انسانی و دمکراتیک شکل می گیرد و ماهیت و آماج های کوتاه مدت و درازمدت و نیز اشکال و

جنبش چپ ایران ریشه در ضرورت های اجتماعی و امیدها و آرزوها، خواستها و منافع حیاتی زحمتکشان و منافع ملی ایران دارد. این جنبش، بطور کلی و گردانهای گوناگون آن بطور خاص، اگر رسالت خود را بشناسند و به نیازهای زمان پاسخ گویند، نابود شدنی نیستند.

شیوه های مبارزه احزاب، سازمانها و جنبش های سنتی سوسیالیستی دگرگون می شود. در عین حال، در ایران همچنان رژیم خودکامه "ولایت قتیبه" حکومت می کند و جامعه در تب بحران اجتماعی - اقتصادی می سوزد.

در چنین اوضاع و احوال دائما تغییریابنده ملی و بین المللی حزب برای آنکه بتواند پاسخگوی نیازهای زمان باشد، خود را از هر جهت برای اجرای وظایف سنگین و سنگین تر در عرصه نبرد سیاسی و

اجتماعی آماده کند، نیازمند نوسازی و دمکراتیزه شدن مناسبات درونی خود باشد. گام برداشتن در راه تشکیل سومین کنگره حزب، به عنوان تصمیم تاریخی پلنوم فروردین ماه ۶۹، در واقع پاسخی بود به این خواست مبرم و حیاتی. باید با یاری همه جانبه و به اتکاء رای و نظر شما قلب بزرگ و طوفان زده حزب با قلب زمانه هم تپش گردد، باید تمام موانع کوچک و بزرگ موجود در راه بازسازی و دمکراتیزه کردن حیات حزب که به شکلی از اشکال راه اعمال اراده اعضای حزب را سد می کند، از سر راه برداشته شود. باید ساختار و مناسبات درون سازمانی کنونی به گونه ای تحول یابد که زمینه برای شرکت هرچه فعالتر اعضا در نوسازی زندگی حزبی فراهم گردد، تا هر عضو حزب با اجرای وظایف خود، احساس دلگرمی و مفید بودن کند و عمیقاً نقش خود را در تعیین سرنوشت حزب ببیند. در این روند، طبیعی است، در پی تحولات سال های اخیر، از جمله فروپاشی سیستم سوسیالیسم "واقعا موجود"، و شرایط فوق العاده بفرنجی که جنبش کمونیستی و کارگری در آن بسر می برد، راه گشایی کامیابانه به پیش، بدون پذیرش تنوع نظر و تحمل عقاید مخالف در عین حال وحدت عمل سازمانی و سیاسی در حزب ممکن نیست. پذیرش تنوع نظر و وحدت عمل، به عنوان یک اصل که در مصوبات پلنوم فروردین ماه نیز جا به جا بر آن تاکید شده، و امروزه یکی از شالوده های دمکراتیزه کردن زندگی حزبی و یکی از ارزش های الوالی اخلاقی و اجتماعی بشمار می رود، ضروری است. زیرا در چند سال گذشته، بسیاری از بنیان های فکری، ارزشها، معیارها و اصول اعتقادیان دستخوش تغییر و تحول شده اند و در حال حاضر هواداران سوسیالیسم در مرحله دشواری از پیکاری تئوریک و کاربردی نویافته ها در پراتیک قرار دارند. ما با پذیرش تنوع در نظر و وحدت در عمل در درون حزب خود، می خواهیم نشان دهیم که چه نوع مناسبات دمکراتیک و انسانی را برای جامعه آینده در نظر داریم.

تا آن روز...

تا آن روز که آفتاب
به خانه درآید
طوفان
قصیده بلندش را
پسراید،
ودریا
شقایق سوزان
بر اوج موجها
برویاند
و سپیده
بهمین شب را
بر دره های دور
بفتلاند،
تو ای مژده گوی روز بهاران
ای گل یاری
بشکفتا
زمستان تنهایی را
بشکن!
عطر امید را
بپراکن!
کاین بار
در بهار
گلی می روید
که رنگین ترین گلهاست
و تو ای رنگین ترین گله
جامه نو کن
که فصل یگانگی ما دررسیده است!

ای که در آن همه احزاب و سازمانها و جمعیت های بیانگر منافع اقلیت و طبقات گوناگون مردم بتوانند آزادانه فعالیت کنند. جامعه ای که در آن مردم از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک سرنوشت خود را تعیین کنند. اندیشه برقراری يك حکومت دموکراتیک از آنجائیکه خواست مشترک طیف وسیعی از نیروهای مخالف رژیم را تشکیل می دهد، در واقع پلی است برای نزدیکی و پیوند و اتحاد همه احزاب و سازمانها و نیروهای اجتماعی مخالف رژیم خودکامه "ولایت ققیه". گذاردن شرط یا پیش شرط و بی پاسخ گذاردن این ضرورت، جز به سود رژیم آزادی کش و به زیان منافع خلق و مصالح مین ما نیست.

رققای توده ای!

در آستانه پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری حزب، از تحولات سال های اخیر و در یافت های نوین از سوسیالیسم بیاموزیم. آرمان های ترقی خواهانه انسانی و دموکراتیک سوسیالیسم را الهام بخش فعالیت خود قرار دهیم. با شور و امید به سوی نوسازی و دموکراتیزه کردن زندگی حزب و تدارک همه جانبه برگزاری کنگره سوم حزب گام برداریم و راه ارتقاء سطح رزمندگی حزب و گسترش مبارزه در همه عرصه ها را هموار کنیم.

خجسته باد

چهل و نهمین زاد روز حزب توده ایران!
برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"
طرد باد رژیم خودکامه "ولایت ققیه"!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۶۹

سالروز بنیانگذاری حزب توده ایران به عنوان یکی از گردان های جنبش چپ ایران را در شرایطی برگزار می کنیم که رژیم ضد دموکراتیک "ولایت ققیه" با توطئه سنگین تبلیغاتی خود درباره "مرگ کمونیسم" و "شکست ایدئولوژی سوسیالیسم" در سطح جهان و "نابودی نیروهای چپ" و "پیروان سوسیالیسم در ایران آوازه گری می کند و بدینسان تلاش می ورزد در چشم توده های مردم خاک بپاشد. واقعیت آنست که برخلاف تبلیغات زهرآگین رژیم، نیروهای چپ، به عنوان مدافعان دموکراسی و عدالت اجتماعی را نمی توان از زندگی سیاسی جامعه کنار زد و نقش تاریخی آنها در تحولات اجتماعی را ناچیز شمرد. نباید يك لحظه از نظر دور داشت که جنبش چپ ایران ریشه در ضرورت های اجتماعی و امیدها و آرزوها، خواستها و منافع حیاتی زحمتکشان و منافع ملی ایران دارد. این جنبش، بطور کلی و گردانهای گوناگون آن بطور خاص، اگر رسالت خود را بشناسند و به نیازهای زمان پاسخ گویند، نابود شدنی نیستند.

هم مینان عزیز!

نیروهای مترقی و دموکراتیک برای نجات جامعه از بحران عمیق ساختاری که زندگی دشوار و دردآلودی را برای مردم مین مان بوجود آورده است، باید دیوارهای اختناق رژیم "ولایت ققیه" فرو ریزد و نظامی دموکراتیک جایگزین آن گردد. چنانکه در اسناد پلنوم فروردین ماه حزب ما نیز بازتاب یافته، توده ایها در راه ایجاد جامعه ای دموکراتیک مبارزه می کنند. جامعه ای که در آن آزادی بیان و قلم، گردهمایی، سازماندهی و سازمان یابی صنفی و سیاسی محترم شمرده شود، جامعه

برگزاری کنگره ...

بررسی عملکرد گذشته بود. کنگره در پایان کار خود گروه های کار و براساس آن رهبری جدید سازمان را برگزید. در مصوبات کنگره پیرامون هویت سازمان، اهداف سیاسی و سیاست اتحادها آمده است.

"سازمان ما از دل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ در پیکار علیه دیکتاتوری شاه با آرمان دموکراسی و سوسیالیسم شکل گرفت، برخاسته است. جنبشی که هدف

پایدار آن خدمت به کارگران و زحمتکشان، تامین صلح، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم و کسب استقلال و پیشرفت اقتصادی و سربلندی برای مین عزیز ما ایران بوده است.

* آرمان ما سوسیالیسم است. سازمان ما برای دستیابی به ارزش های سوسیالیستی مبارزه می کند.

* سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" در راه پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو مبارزه می کند.

* مردم مین ما در انقلاب بهمین به رژیم سلطنتی نه گفتند و آن را سرنگون کردند. سازمان نظام سلطنت را نظامی غیردموکراتیک می شناسد. سازمان در سیاست اتحادها به همکاری و اتحاد عمل و تشکیل جبهه با نیروهای جمهوریخواه طرفدار دموکراسی تاکید دارد و اتحاد با سلطنت طلبان را رد می کند.

حزب توده ایران برای سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" و رهبری جدید آن در راه تحقق آرمان های سازمان و مبارزه علیه رژیم استبدادی و ضد مردمی "ولایت ققیه" آرزوی موفقیت دارد.

در زاد روز حزب یاد همه شهیدان توده ای را گرامی می داریم!

یادواره رفیق شهید عباس بستاره



انسانی رنج دیده، مبارزی پرشور

رفیق عباس بستاره در سال ۱۳۲۸ چشم به گیتی گشود و در تنگنای محیط زیست یک خانواده کارگری، با همه محرومیت ها و رنجهایش پا گرفت و بزرگ شد. عباس در حین تحصیل کار هم می کرد. پدیمان بیش از پیش از درد و رنج زحمتکش آگاه شد و برای مبارزه بر ضد بیدادگرها و پلشتی های اجتماعی انگیزه یافت. رفیق بستاره از سال های ۱۳۵۰ بگونه ای پیکریه مطالعه روی آورد و به مرغ

اشتیاق خود برای فراگیری دانش مبارزه طلم داد. دیری نپایید که خود را در هوای عطرآگین اندیشه هایش، عاشقی شیفته جان دید که دیگر هیچ چیز جز عمل به او آرامش نمی بخشید و به خواستش پاسخ نمی داد. در سال ۱۳۵۵ به عضویت سازمان نوید درآمد. رفیق بستاره پس از تمام کردن دوران دبیرستان در سال ۱۳۵۶ موفق شد وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شود. فعالیت پرشورش در محیط دانشگاه و در بین

دانشجویان، او را به یکی از چهره های موفق جنبش دانشجویی علیه رژیم دیکتاتوری محمد رضاشاهی تبدیل کرد.

پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ وی به شیراز رفت و فعالیتش بکار سازماندهی کارگران استان فارس مشغول شد. در سال ۶۱ با دریافت مأموریت حزبی، به تهران بازگشت و در سازمان مخفی حزب سرگرم فعالیت شد.

سراپتام در اردیبهشت سال ۶۲ در جریان دومین یورش گسترده نهادهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده ایران به بند کشیده شد. شش سال شکنجه های قرون وسطائی مزدوران خمینی توانست او را بزانو درآورد. قهرمانانه ایستادگی کرد و حاضر نشد به هیچ شکلی به آرمان والای حزبش پشت کند. شکنجه گران که از در هم شکستن اراده اش ناامید شده بودند، او را به همراه صدها تن دیگر از مبارزان دلیر خلق در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران، به جوخه اعدام سپردند.

رفیق قاضی با دست بوسه ای را همراه سلام برایش فرستاد.

دو سه روزی سپری شد. دیگر من شیفته این رزمنده سپیدموی شده بودم و حالا می فهمیدم چرا رفیق حسین با چنان احترامی از او نام می برد. روز پنجم بود که حجره در اتاق ما بسر می برد. روز از نیمه گذشته بود و نیم روز گرم رفته جای خود را به بمد از ظهر خنک دامنه های کوهستانی "اوهن" می داد. یکباره در اتاق به تندی باز شد و چند پاسدار به سرعت پا بدرون گذاردند و به دنبال آنها لاجوردی با آن چهره کزیده و تیرگون که گویی نشان از قلب سیاهش داشت و با آن عینک که به او قیافه جنبدی شوم را می داد وارد شد. طبق عادتش با متلک پرانی آغاز به سخن کرد:

"خوش می گذرد. بد که نیست. برادران ما بهتر از بیرون پرستاری می کنند."

"آنگاه رو به رفیق حجره کرد و گفت:

"به به! آقای حجره! سالهاست ندیده بودمتان..."

و رفیق حجره با نگاهی نافذ که در آن آتش زبانه می کشید به لاجوردی خیره شده بود و با وقاری شکوهمند و بیانی محکم خطاب به او گفت:

"فما خود زندانی بوده ای و می دانی کابل و شکنجه چیست و حالا بذله گویی می کنی؟! جرم شما به مراتب سنگین تر از سایر همدستانان است."

سکوتی سنگین فضای اتاق را پر کرد. لاجوردی و پاسداران در جای خود میخکوب شده بودند و تازیانانه کلمات شیرتوده ای گویی بر استخوانشان فرود می آمد. رفیق حجره ادامه داد:

"آقای لاجوردی کسانی که از تاریخ درس نمی گیرند، سرلوفتی چون شاه خواهند داشت. به شما اطمینان می دهم با این نمایشات و فشارها و شلاقها حزب توده ایران نابود نمی شود. اگر شما از شاه هم نیرومندتر بشوید، باز هم از مردم ناتوان ترید."

چهره سیاه لاجوردی از صعبانیت سیاه تر شده بود. کلمات آتشین رفیق حجره تحقیر او و رئیسش بود. سر را به زیر انداخت و از اتاق خارج شد. و رفیق قاضی می خندید و مشت خود را بلند کرده بود و من سیل اشک، اشک غرور، اشک شوق و اشک افتخار و... از چشمانم سرازیر بود.

خاطره ای از رفیق عباس حجره

شیر توده ای می غرد



گفت:

می شناسمش، آره از رهبران حزبه. او قهرمان زندان های شاه، عباس حجره. نام حجره را شنیده بودم و می دانستم از افسران توده ای است که ۲۵ سال در زندان های شاه بسر برده، ولی چهره او را ندیده و نمی شناختم. بویژه حالا که بر اثر فشار شکنجه تکیه و استخوانی شده بود اگر او را چند بار هم دیده بودم حتما نمی شناختم.

حسین توده ای نبود ولی با چنان احترام خاصی نام حجره را می برد که باعث تعجب من شده بود. درباره حجره از او پرسیدم. حسین قاضی خاطرات زندان شیراز و... را برایم تعریف کرد.

دیگر شب شده بود و رفیق حجره هنوز بی هوش. پای او باند پیچی بود و نشان می داد که چه وحشیانه کابل بکار رفته است. کبودی هایی هم در سر و صورتش دیده می شد. نزدیکی های سحر رفیق حجره آرام آرام به هوش آمد. در ساعت های اول حالت نیمه بی هوشی نیمه بیداری داشت. ولی پس از آن کاملاً به حال حادی بازگشت، نخست آهسته و بریده بریده شروع به صحبت کرد. باخوشی داری ستایش برانگیزی سمی در مهار درد پای خود داشت. نگاهش حتی در آن لحظات ابتهی خاص داشت، از چشمانش جرقه می بارید. سلام کرد و

سال ۶۲ بود. تازه دستگیر شده بودم و با پای مجروح از ضربات کابل در بهداری اوین بستری. روی تخت سمت راست من رفیق شهید حسین قاضی، از رفقای "راه کارگر" و فاتح زندان های شاه و خمینی با تنی مجروح بستری بود. تخت سمت چپ روز گذشته خالی شده بود. دم دمای سحر، در اتاق با صدایی خشک باز شد و چهار پاسدار، مبارز شکنجه شده ای را که به سختی مجروح شده بود با برانکارده به داخل اتاق آوردند و بر تخت سمت چپ قرار دادند. از پی آنان مردی کوتاه قامت و درشت هیكل که صورتش را با نقاب همچون کوکلس کلان ها پوشانده بود وارد شد و با صدایی خشن و صمی که ته لهجه اصفهانی آن کاملاً مشهود بود، خطاب به پاسداران و مسئولین بهداری زندان گفت که فرد مجروح باید تحت مراقبت ویژه درمانی قرار داده شود و حتماً تا جایی که ممکن است به سرعت بهبود یابد.

مسئولین بهداری نیز دستور او را اجرا کردند، و هرآنچه ضرور بود با سرعت و دقت به عمل آوردند. یک روز گذشته بود و زندانی هنوز به هوش نیامده بود. زندانی مجروح، مردی سپید بو و لاغر اندام بود. به رفیق قاضی گفتم:

- باید از رهبران حزب باشد.

حسین به سختی بر روی تخت خود نیم خیز شد تا حده بصد را بسند. ناگهان با تبسمی بر لب

بحران منطقه، مانند هر مسئله خارجی یا داخلی دیگر، به محور کشمکش های جناحی در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اگرچه اتخاذ موضع سیاسی اصولی و درست در قبال تفصیلات لشکرکشی سلطه جوینان ایالات متحده آمریکا به خلیج فارس از سوی دیگر، کار دشواری به نظر نمی رسد، اما رژیم در تلاش است این مسئله را مورد بهره برداری های سیاسی مینویسد. نوسان موضع گیریهای رسمی جمهوری اسلامی از آغاز تجاوز عراق به کویت تاکنون که بیشتر متأثر از منازعات درونی رژیم است، این واقعیت را آشکار می سازد.

رژیم ابتدا با یک تاخیر ۲۴ ساعته افعال کوهت را محکوم کرد. پس از هجوم نیروهای ایالات متحده آمریکا به خلیج فارس و کارزار تبلیغاتی رژیم عراق در رابطه با "جهاد مسلمانان علیه آمریکا"، سران جمهوری اسلامی نیز لبه تیز حمله خود را متوجه حضور نیروهای آمریکائی در منطقه کردند. سپس رفسنجانی در یک موضع گیری فرصت طلبانه از لزوم خروج نیروهای ایالات متحده از خلیج فارس پس از دفع تجاوز عراق سخن گفت. و سرانجام هفته گذشته خامنه ای علیه حضور آمریکا در منطقه "جهاد فی سبیل الله" اعلام کرد و کشته شدن هر مسلمان در این جهاد را شهادت در راه خدا نامید. البته گردانندگان رژیم در همین حال از "ضرورت اتخاذ راه حل سیاسی برای بحران منطقه" دم می زنند.

رژیم تناقض در اتخاذ موضع پیرامون بحران خلیج فارس، ناشی از بحران سیاسی خود رژیم و تلاش در راستای فریب افکار عمومی است. برای نمونه طرح شعار "جهاد فی سبیل الله"، از سوی خامنه ای با راه حل سیاسی بحران در تضاد آشکار قرار دارد. "جهاد"ی که آقای خامنه ای عنوان می کند

نه تنها فاقد مضمون صلح خواهی است، بلکه خصلت ماجراجویانه آن تحریک کننده و مشوق آتش فروزی و در یک کلام منافی با راه حل سیاسی و بکارگیری عقل سلیم برای بازگشت آرامش به منطقه است.

اهمیت این مسئله بویژه زمانی روشن می شود که تراکم انبوه سلاح های مرمکبار جمعی در خلیج فارس را مورد توجه قرار دهیم. گزارشها حاکیست که ناوهای جنگی آمریکا مستقر در منطقه حامل بمب های اتمی تاکتیکی هستند. دولت ایالات متحده درباره اینکه این

سلاحها در عملیات احتمالی علیه عراق به کارگرفته خواهند شد یا نه صریحا چیزی نگفته است. انگلستان، فرانسه، ژاپن، استرالیا و دیگران نیز حضور خود را در منطقه افزایش می دهند. از سوی دیگر، عراق دارای ذخایر بزرگی از سلاح های شیمیائی است و اسرائیل نیز زردیهای خود را به کلامک اتمی مجهز کرده است. مسابقه نگران کنندۀ ای که بین عراق و ایالات متحده برای صف آرایی نیروهای نظامی در جریان است همراه با تبلیغات هیستریک علیه یکدیگر، فضای سیاسی را مشتتج تر کرده است.

مجموعه این شرایط خطر ایجاد یک انفجار ناگهانی و بزرگ در منطقه را گوشزد می کند. راه حل به نظر ما خروج هرچه سریعتر نیروهای عراق از کویت و نیز خروج نیروهای ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش از منطقه است. مقامات آمریکائی پنهان نمی کنند که سلطه بر منابع نفتی خلیج فارس از مهمترین اهداف لشکرکشی آنهاست. گمی هامیلتون، نماینده کنگره آمریکا و متخصص مسائل خاورمیانه

طی مصاحبه ای تصریح کرده است که آمریکا به خاطر هدف های استراتژیکش به منطقه آمده و البته در کنار آن مایل است نیروهای عراق را نیز از کویت براندازی و احترام می کند که آمریکا نیاز دارد برای

راه حل سیاسی بحران منطقه یا "جهاد فی سبیل الله"؟

حضور طولانی در منطقه پشتیبانی افکار عمومی در خود آمریکا و خارج از آن را جلب کند.

بدون تردید هرگونه درگیری نظامی و درپیش گرفتن سیاست هایی که دارای مضمون نظامی و حاوی عنصر قهر و خشونت باشد، نه تنها تشنج و بحران را کاهش نمی دهد، بلکه می تواند به ادامه و تشدید حضور نیروهای آمریکائی در منطقه کمک کند.

درنظر گرفتن اهداف ایالات متحده از حضور نظامی در منطقه، ضرورت مبرم راه حل سیاسی بحران را تأیید می کند. اجرای بلادرنگ قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد می تواند آرامش را به منطقه بازگرداند.

نیروهای سیاسی ایران نیز تنها با حمایت از راه حل سیاسی بحران است که می تواند به حفظ منافع ملی کشور و صلح در منطقه یاری رسانند. در چنین شرایطی "اعلام جهاد" آقای خامنه ای جز یک موضع گیری تحریک آمیز و ماجراجویانه در چارچوب سیاست کهنه و رسوای "صدور انقلاب اسلامی" نمی تواند باشد.

رایج بوده و هنوز هم کم و بیش ادامه دارد، کنار گذارده ایم و به حق از دیگران هم چنین انتظاری داریم. به نظر ما، قطع با مراعات اکید فرهنگ سیاسی می توان اختلاف میان نیروهای سیاسی دمکراتیک را کاهش داد و زمینه را برای پیوندهای کیفیاً نوین آماده ساخت.

تجربه سال های اخیر قابل توجه است. زمانی توده ای ما را پس از انواع شکنجه های حیوانی روی صحنه تلویزیون ظاهر می کردند، گرچه رقای ما نخستین گروه مشابه نبودند. اینک نوبت به دیگر آزادیخواهان رسیده است. این تجربه برای تک - تک ما باید آموزنده باشد. مبارزه متحد علیه هرگونه توهین به شخصیت انسانها، صرفنظر از عقاید و نظرات آنان باید به قانون زندگی فرد - فرد ما مبدل گردد. جز این هم از یک انسان به معنای واقعی کلمه نباید انتظار داشت. چنانکه می بینیم در این عرصه نیز به وحدت عمل نیروها نیاز مبرم وجود دارد. از مجموع آنچه گفته شد می توان یک نتیجه گرفت، اتحاد نیروها در جبهه واحد یگانه راه نجات مردم از چنگال خونین رژیم "ولایت فقیه" است. درست به همین علت ما از همه اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج از کشور می خواهیم تا در هرجائی که هستند با اعضای احزاب و سازمان های آزادیخواه و خواهان استقرار حکومت دمکراتیک تماس بگیرند. به پاروما، اتحاد از "پائین" تأثیر مثبت و در مواردی حتی قاطع در "بالا" می گذارد.

می توان گفت که طیف احزاب و گروهها نیروها و شخصیت های سیاسی - مذهبی خواهان حذف اصل "ولایت فقیه" و همه اصول مرتبط با آن از قانون اساسی بسیار وسیع است. چنین نیروهایی از جمله هم در هرم حاکمیت کنونی و هم در پیرامون آن به چشم می خورند و هیچ حزب و سازمان سیاسی نباید آنها را نادیده بگیرد. کوتاه سخن، آنچه در دستور روز مبارزه قرار دارد، پیدا کردن عاجل طرق وحدت عمل همه طرفداران آزادی یا دمکراسی و استقرار حاکمیت خلق است.

کلیه احزاب و سازمان های دمکراتیک به همیاری و همکاری و به هماهنگ ساختن شعارها در مرحله کنونی پیکار نیاز مبرم دارند. زیرا تنها در این صورت ما خواهیم توانست به ائتلاف ملی، به مثابه یگانه راه معقول و منطقی برای استقرار یک حکومت دمکراتیک مورد پذیرش اکثریت افراد جامعه نائل آئیم. برای رسیدن به این هدف مبرم و حیاتی، باید همه برخورد دکماتیک به مسائل سیاسی را برای همیشه کنار بگذاریم. ایجاد تغییرات کیفی در مناسبات احزاب و سازمان های سیاسی نیازمند پیکاری شیوه ها و روش ها و برخورد های نوین و منطبق با روح زمان است.

حزب توده ایران می گوشت تا در این راه پیش رود. ما به سهم خود، مدتهاست شیوه ناصحیح "زدی ضریتی"، نوش کن ضریتی" به معنای مجادله قلمی نیروهای سیاسی اپوزیسیون یا همدیگر را که سالها میان احزاب و سازمانها

جبهه واحد ...

فروش نفت به قیمت گرانتر، قادر به حل مشکلات عظیم رژیم نخواهد بود. اصولاً تصور حل معضلاتی که رژیم کنونی با آن روبروست با دریافت پول بیشتر خود ناصحیح است.

نباید از نظر دور داشت که بحران حاکم بر جامعه ما، یک بحران ساختاری دربرگیرنده کلیه عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... است. این بحران ناشی از خصلت عمیقاً ارجماعی روینای سیاسی زاینده اصل "ولایت فقیه" است. روینای بوجود آمده برپایه استبداد قرون وسطائی که با هر نوع آزادی اندیشه و بیان در تضاد آشکار است، ماهیتا سد راه هرگونه رشد زیربنابوده، هست و خواهد بود. هیچ عاملی، جز طرد چنین شیوه اداره کشور، نمی تواند تمثیری در وضع موجود ایجاد کند. بنابراین باید از همه امکانات برای سازمان دادن عامل عمده دستیابی به هدف بهره گرفت. چنین عاملی عبارت است از اتحاد نیروهای سیاسی دمکراتیک پیرامون شعار و یا شعارهای مورد پذیرش همگان در مرحله کنونی، با توجه به تناسب نیروها در جامعه. طرد رژیم "ولایت فقیه" باید هسته مرکزی هر اتحادی باشد. طبیعی است که وقتی طرد رژیم "ولایت فقیه" به شعار اصلی تبدیل گردد، شرایط کاملاً نوینی برای گسترش دامنه وحدت عمل نیروهای سیاسی دمکراتیک بوجود خواهد آمد.

نامه رسیده

لانه های فساد و دزدی در جهاد سازندگی

سازمان های امور عشایری لانه های فساد و دزدی در جهاد سازندگی اند. سردمداران ولایت قتیبه شمار می دهند که می خواهیم نهادها و سازمان های اضافی را منحل کنیم، اما این دروغی است همچون دروغها و عوامفریبی های گذشته شان. چونکه کاهنهای و بالا و پائین رفتن از پلکان ادارات و از این اتاق به آن اتاق رفتن و بازویسته شدن درهای اتاق های روسا و اغلب پنهان شدن آنها از مردم، از واقعیات انکار ناپذیرند.

من عشایر زاده ام. افتخار می کنم که چوپانم. من نه به گفته دروغگویان مرجع حاکم که عشایر را خدمتگزاران به مردم می نامند و نه به بعضی افراد که نفهمیده مشکلات کمبود مایحتاج زندگی در شهرستانها را ناشی از آمدن عشایر به شهر برای تهیه آذوقه می دانند، باور ندارم. ما عشایر به مردم خدمت می کنیم. تنوع مصرف ما محدود است به آب و آرد و نفت و قند و شکر و دارو برای گوسفندان. ولی بازدهی ما نسبت به مصرف قابل مقایسه نیست. اخیرا در بعضی از شهرهای کشور عشایر به هنگام کوچ از مناطق سردسیر به مناطق گرمسیر با مشکلات زیادی روبرو می شوند. اولاً با وجود همه شمارها، امکانات راه آهن در اختیار ما نمی گذارند. در نتیجه، تعداد زیادی از عشایر همراه با دام های خود در اثر امکانات کم و علل دیگر نابود می شوند که روزنامه های رژیم هم کم و بیش آن را منعکس کرده اند. دوماً مشکلات ناشی از بی برنامهگی و دزدیهای خود را به ما نسبت می دهند و ما را عامل این مشکلات می دانند. مثلاً، مشکل کمبود نان. بجای اینکه نانوائی بسیار احداث کنند و سهمیه بیشتری آورد به نانواها بدهند، مکارانه کاری کرده اند که مردم بجای اینکه کمیود و

مشکلات را ناشی از رژیم بدانند به ما نسبت بدهند. بلکه تمام مشکلات را به ما نسبت می دهند چون که ما به علت کمی امکانات بهداشتی و درمانی و نیازهای دیگر مجبوریم به شهرها رویاورییم. نه اینکه فکر کنید به راحتی می توانیم به نیازهای خود برسیم یا برآورده کنیم. خیر، یا نومیخانه برمی گردیم به محل سکونت خود که همان چادرها باشند یا اگر بتوانیم نیازی برآورده کنیم باچه مشکلات و بدوییره شنیدن از این و آن که ناآگاهانه ناراحتی های خود را بر سر ما خالی می کنند. بلکه رژیم با اختلاف انداختن میان مردم و طایفه ما به زندگی خودش ادامه می دهد. بلکه ما به گونه ای رشد کرده ایم که به حداقل امکانات که همان آب و نان و دارو برای خود و دامهایمان باشد، قانع ایم.

اکنون با تمام مشکلات، از نظر امنیتی بهتر از قبل است، چون صلح شده است. در سال های جنگ گوئی وارد شهرهای ارواح می شدیم. برای مرد بیابان رسیدن به شهر همیشه آرزو بود. ولی برای ما، در طول جنگ جز معنای عبور از میدان مرگ نبود...

به مرکز خدمات عشایر استان اصفهان (سازمان امور عشایری جهاد سازندگی اصفهان مستقر در خوزستان) روبروی ژاندارمری ما نهادم، گفته بودند امسال به شما در عوض گوشت امکانات داده خواهد شد. پول جو را از پول گوشت کم کرده بودند. با وجود اینکه گوشت را با قیمت کم خریده بودند، ولی باز با خود می گفتم امسال صلح است و تمام گوشت تری شکم مفتخران سپاهی و بسیجی و ملاهای شکم گنده نمی رود. ای که حرامتان باد و توی گلوتان گیر بکنند. جو را کیلویی ۶/۵ تومان به ما می دادند. ما باید شش را آنجا

می خوابیدیم تا می توانستیم به دست بیاوریم) از نظر نویسی و صف داشتن). آقای امینی رئیس آنجا بود. یک شب وقتی آنجا بودم و در صف نوبت ایستاده بودم، متوجه شدم که چند کامیون آمد. می گفتند کامیونها حامل جو، روغن، قند و شکر و دارو هستند. متوجه شدم حدود بیست حطب روغن بیست کیلویی و دهها بسته دیگر وارد منزل کردند. عمویم که آنجا بود گفت این کار شب آنهاست.

بله، می گفتم مقدار جوئی که به ما می دادند برای یکی دو روز گوسفندان ما بود. عمویم می گفت که اگر یک شیرینی به آقای امینی بدهی برای رضای خدا کارت را درست می کند، چونکه آقای امینی گفته من پول نمی گیرم چون رشوه است. ولی اگر جنس باشد حرام نیست. برای نجات دامها مجبور بودیم داروهایی که طبق نسخه برای ما می نوشتند از بازار آزاد تهیه کنیم. هروقت برای گرفتن دارو می رفتم می گفتند تمام شده. اما با چشم خود می دیدم که دیگران با پارتی بازی و یا با رشوه و یا با قیمت گرانتر تهیه می کردند. یک روز برای دادن هدیه به دیدار امینی رفتم. گفتند که آقا هست بالاتری گرفته. گفتم چطور. گفتند مگر آقای رفیق دوست وزیر سپاه دزدی نکرده بود؟ مجلس هم به او رای نداد، ولی او را رئیس بنیاد مستضعفان کردند. گفتم چه مربوط به آقای امینی. گفتند چونکه چند میلیون دزدی کرده است. می گویند او با تعاونی های عشایری هماهنگی کرده (شمس آباد دزفول). گویا کسی که برای او پرونده درست کرده به مقامات قلهای دزفول مراجعه کرد، ولی به او گفته اند این کار مربوط به اصفهان است. عاقبت به اصفهان رفته و بعد از مدتی برای اینکه آبروی خودش را نبرد او را احضار کرده اند. یکی از عشایر گفت در رادیو و تلویزیون نمی گویند دزدی شده، می گویند اشتباه شده است. بلکه آقای امینی با زدویند با تعاونیها و دست اندرکاران جهاد میلیونها تومان سود برده، حالا تمام اعضای این مرکز را عوض کرده اند. از ما گفتن بود، نگفتن خیانت بود.

وخامت بالا ...

بزهکاری مات و مبهوت مانده اند. آنها تصادفی است که شعور هادی توده ای هرچه قناتر و با صدای بلند خواهان "دست آهنین" برای استقرار نظم در جامعه است؟ خیلی ها برآوند که برای ریاست جمهوری انتخاب راه دیگری باقی نمانده است. اگر او در صدد به پایان رساندن اصلاحات دگرگونسازی مورد نظر است و می خواهد از جوانه های دموکراسی دفاع کند، باید به مجازات سخت اداری متوسل گردد. هر قدر هم دیالکتیک رسیدن به دموکراسی از راه توسل به زور غیرعادی به نظر آید، بیش از پیش شکل واقعی به خود می گیرد. آلتزاتیوی که جامعه را به هراس می اندازد، صبارت است از تشدید هرچه بیشتر نافرمانی

شهروندی، برخورد های شدید ملی، گسترش جنایات و افراط طلبی سیاسی.

مقل سلیم به کشور گوشزد می کند که راه گذار از توتالیترایسم به جامعه دموکراتیک و انسانی را نمی توان بدون اداره دقیق امور، بدون مراعات انضباط ابتدائی و با تبحر از خودسری های اقتصادی و امواج سیاسی و ملی، طی کرد. در خیراین صورت، نیروهای مالیائی به مسلسل های خودکار مسلح خواهند شد و کارخانه های فولاد سازی ورقه های فولاد را با گوشت گاو عوض خواهند کرد. بدیهی است که سخن برسر عقب گرد از دموکراسی و رفاه های اقتصادی نیست. تا زمانی که ما شیوه های فرهنگ مبارزه سیاسی را نیاموخته ایم، تا وقتی که انگیزه های اقتصادی به ما مسئولیت در برابر مصرف کنندگان و همسایه را یاد نداده، تا

هنگامی که قوانین و فرامین در برابر بزهکاری و جنایت و گستاخی و بی پروائی فاقد اثر است. دولت باید همه اینها را بیاموزد. قوه مجریه نیرومند متکی بر نهاد های دموکراتیک دگرگونسازی ضرورت دارد. نه، کشور قاطعانه هرگونه تزلزل نوین را رد می کند. با اینکه ما طیف رنگارنگی هستیم (چپ ها، راست ها، سرخ ها، سبزها، آبی ها و هرچه دلتان بخواهد)، همه در واقع خواهان تحقق آرزوی واحدی هستیم، زندگی کردن، دوست داشتن و تربیت کردن کودکان. و این ارزش های واقعی بشری برای ما گرامی تر از هر پیشرفت خریداری شده به بهای خونریزی و بدبختی است. آنانی را که این را در نیافته اند، باید مجبور کرد که در یابند. چنانکه رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی گفت، "زمان تعیین شده به پایان رسیده است".

کمونیستها در غرب اینگونه می‌اندیشند و این منطق هادی هر حزب کمونیستی در اروپا سیون است. او در ساختمان جامعه گروهه ای برای خود دارد و دارای نقش حساب شده است.

کمونیست های ما هنوز موضع خود را تعیین می‌کنند. انکار آنها وضع سیاسی جدید را اندازه می‌گیرند و خود را همانند گذشته حزب حاکم می‌دانند. "زین ترین" دلیل آنها، اکثریت در شوراهای کمونیستها هستند. آری امروز خیلی از نمایندگان شوراهای کمونیست های صاحب کارت حزبی هستند. ولی نتیجه چیست؟ مردم به اکثر آنان نه به عنوان کمونیست، بلکه به عنوان افراد مشخص... رای داده اند و خیلی از آنها هم در موضع ضد کمونیستی به کرسی های نمایندگی دست یافته اند. به نظر من، ما بزودی به سوی انتخاب برپایه کارپایه های حزبی و نیز فراکسیون های حزبی برای شوراهای حرکت خواهیم کرد و آن وقت تناسب واقعی نیروها را خواهیم دید.

آری، مواضع، حزب کمونیست اتحاد شوروی هنوز نیرومند است، خیلی نیرومند است. مواضع آن مانند گذشته در ارتش، نیروهای امنیتی، وزارت کشور، در رسانه های گروهی، در رشته های صنعتی نظامی، در میان رهبران اقتصادی و گروههای بزرگسال توری است. اما، حزب به شکل فاجعه باری نفوذ در میان کارگران و جوانان، یعنی در میان آنانیکه افرادی هر حزبی به آنها بستگی دارد را از دست می‌دهد.

در این حال تردیدی نیست که با وجود اهمیت "نقش شخصیت در تاریخ"، آینده کشور وابسته به پولوزکف ها و پلستین ها نیست، بلکه وابسته به نیروی روزافزون جنبش کارگری است.

همین چندی پیش طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی طبقه در خود" بود. اگر اصطلاح "مارکسیستی - کاتستی" را بکار بریم، به آن اختراع می‌گردند، آن را می‌ستودند، نمایندگان آن را "باطلمطراق" نامزد انتخابات به ارگان های حاکمیت می‌کردند و الی آخر. اما، یکنانه چیزی که به او اجازه انجماش داده می‌شد، خوردن هرق و کار ضرریتی برای ساختمان آینده درخشان در مقابل دستمزد اندک بود. این بود نقش "پیشرو آن" که خوشایند سیستم اداری - فرماندهی بود و طبقه کارگر سکوت می‌کرد.

رویدادهای نه چندان دور نشانگر آنست که ادامه سکوت، طبقه کارگر را راضی نمی‌کند. کارزار شفاهی در پارلمان و کنگره ها او را صباتی می‌کند. او خواهان نه حرف، بل تهاج مشخص، یعنی استقلال اقتصادی مجتمع های کار، افزایش واقعی سطح زندگی و نجات از هرگونه فشار از خارج است. به دیگر سخن، او، باردیگر همانند گذشته به "طبقه برای خود" و به نیروی سیاسی فعال تغییر شکل می‌دهد.

هر حزب سیاسی آینده دار و مدعی حاکمیت (و با حداقل نفوذ) در جامعه، باید از امروز بطور جدی در فکر وجهه خود در میان کارگران باشد.

ولی فاجعه در آنجاست که حزب کمونیست کنونی در سیمای دستگاه حزبی، آشکارا سردرگم است و لایتدانه زندگی و حمل می‌کند. فاقد هدف دقیق است که طی سال های متمادی سیادت سیستم فرماندهی - اداری به آن هادت کرده و امروز به عقیده وی با اعلامیه مبهم انسناکرایانه از نوع سوسیال دمکراسی عرض شده است...

موضع طرفداران دگرگونسازی، پسرکردگی رئیس جمهور، نیز کمتر نگرانی آور نیست. این واقعیتی است که مردم به امکان سریع تثبیت وضع باور ندارند، از بازار می‌ترسند، از گسترش جناحیت و

می‌شد... هنگامی که "انقلابیون فوریه" از کادتها تا منشویکها از دمکراسی لذت می‌بردند و درباره آزادی پرحرفی می‌کردند، هنگامی که آنها آسایش آزادی قانون اساسی جدید می‌کردند و به بازی پارلمانی خویش سرگرم بودند، بلشویکها عمل می‌کردند و پیروز شدند.

به نوشته "ایزوستیا"، بدینسان ائتلاف اکثر بهای ایپورتونیسیم رهبران "دگرگونسازی فوریه"، زائیده ناپیکیری و تزلزل از راست به چپ و برعکس، هراس از رفرمها و اصال رادیکال بود.

در این باره لنین بهتر از هرکس سخن گفته است. وی در سال ۱۹۲۰ نوشت که اس - ارها و منشویکها "می‌گویند بلشویکها در ایام جنگ داخلی، کشور را به خون آغشته کردند. اما، مگر شما آقایان اس - ارها و منشویکها ۸ ماه برای تجربه خود وقت نداشتید؟ مگر از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ شما هنگامی که همه کادتها، همه آتاتتا و همه کشورهای فروتنند جهان از شما حمایت می‌کردند، به همراه کردسکی در حاکمیت نبودید؟ در آن ایام برنامه شما عبارت بود از تحولات اجتماعی بدون جنگ داخلی. اگر شما واقعا هم رفرم های اجتماعی را آغاز می‌کردید، آیا حتی یک احققی پیدا می‌شد تا به انقلاب روی آورد؟ چرا شما این کار را نکردید؟ برای اینکه شما برنامه پوچ و آرزوهای مزخرفی داشتید".

زمان تعیین شده به پایان رسیده است

البته در اروپا سیون قرارگرفتن واز ساختار حاکم انتقاد کردن یک مسئله است و رهبری برون رفت از بحران مسئله کاملا دیگری. چندی پیش س.ب. ستانکوویچ یکی از افراد ایپورتونیسیم به هنگام سخنرانی در تلویزیون از روزنامه حزبی "مسکوسکایا پروادا" شکایت کرد که تبلیغ ضد شوروی (منظورش انتقاد از شوروی مسکرو بود) می‌کند. خدا به داد ما برسد، اگر شوراهای کنونی به سرکردگی لیبرالها و دمکراتها بار دیگر به منطقه غیرقابل انتقاد تبدیل گردند... گذشته از این درست حزب کمونیستها می‌تواند امروز به لیبرالها و دمکراتها اجازه چرت زدن ندهد. اگر حزب، جدا و بلندپایه، بل به حزب واقعا خلقی مدافع "منافع زحمتکشان" تبدیل گردد، راه دیگری ندارد.

اگر صادقانه سخن بگویم، مشکل بتوان تصور کرد که کمونیست های غرب (درهمان مثلا سوئد شکوفان) همه انتخاب کنندگان خود را قانع می‌کردند تا به افزایش قیمتا و گسترش محدوده عمل بخش خصوصی تن بدهند. به اصطلاح، رقابتی کارگر، صبر کنید، زیرا این یکنانه راه پیشرفت است. چه کسانی به سخنان اینگونه کمونیستها گوش فرا می‌دادند؟ نه، خدائی برای خدا و آمکنری برای آمکنر نباید باشد. بگذار آقایان مترقی در پارلمان، خود درباره شکوفائی آینده کشور بیاندیشند، بگذار ریاست جمهوری - بازم محض خاطر پیشرفت - به محکم کردن کمربندها دعوت کند، بگذار مدیران اقتصاد را مدرنیزه کنند، اما ما در اینگونه موارد نمی‌توانیم یار شما باشیم. ما هدف دیگری داریم و آن جلوگیری از کاهش سطح زندگی کارگران، اعتراض علیه کاهش بهای خرید عمده مواد غذایی از دهقانان و جلوگیری از بیکاری کارمندان جانی است. شما می‌گویید چنین موضعی از نقطه نظر دورنمای رشد جامعه محافظه کارانه است؟ شما برافشته می‌شوید که این سد راه پیشرفت است؟ چه باید کرد آقایان؟ این کار خود شماست.

همه از کاهش وجهه آن سخن می‌گویند، همه انشعاب داخلی (نه سازمانی، بل بطور حتم ایپولوزیک) در حال تمسیق آن را خاطر نشان می‌سازند و همه با این نظر موافقت که حزب کنونی، آن حزب نیرومند گذشته نیست.

خیلی از رهبران حزب، کارکنان دستگاه اداری آن و حتی نمایان حزبی منتخب، گرچه وضع بحرانی را درک می‌کنند، اما نمی‌خواهند خطر را بزرگ ببینند. آنها مانند سابق معتقدند که حزب کمونیست اتحاد شوروی یکنانه نیروی واقعی است و در کوتاه مدت فاقد جانشین در جامعه است. آنها خود را با این نظر راضی می‌کنند که حادثه بزرگی روی نخواهد داد اگر از حزب ۱۸ میلیون نفری بخشی کنار بروند. با این وجود بازم حزب کمونیست اتحاد شوروی به مثابه توده ای ترین و سازمان یافته ترین حزب باقی می‌ماند که در عین حال دارای پایگاه نیرومند مادی و انتشاراتی هم هست. درباره آنچه مربوط به ایپورتونیسیم میشود باید گفت که هنوز دوران کودکی خود را می‌گذراند و در احزاب کوچک پیشمار خود تعداد اندکی را گردآورده و آنها نیز عبارتند از فورمل ها و فراریان مرتد از بین کمونیست های سابق.

به نظر مقاله نویس "ایزوستیا" چنین برخوردی ناصحیح است و اعضای حزب در رویاهای گذشته غوطه ور هستند. به هر حال آنها آثار لنین را خوانده اند و باید بدانند که در جریان بحران های صوملی ملی نفوذ نیروهای ایپورتونیسیم در میان توده ها با سرعت افزایش می‌یابد. نویسنده برای نمونه از بلشویکها که پس از انقلاب فوریه تعدادشان با سرعت بیسابقه ای رویه افزایش گذارد، یاد می‌کند. مثلا در فوریه ۱۹۱۷ تعداد بلشویکها در پترگراد مجموعا ۲ هزار نفر بود، در آوریل به ۱۶ هزار نفر رسید و دوم ژوئیه این رقم دو برابر شد. چهار ماه بعد، بلشویکها طی یک شب بدون تیراندازی حاکمیت را به دست گرفتند.

نویسنده "ایزوستیا" بیان است که در آن ایام، هم داخل و هم خارج از دولت موقت حمایت می‌کرد. بلشویکها حتی قادر نبودند به راحتی به شوراهای خودی کارگری و دهقانی راه یابند. منشویکها و اس - ارها که در آوریل وارد کابینه شدند، نیرومند بودند. باید گفت که به بلشویکها اهمیت زیادی داده می‌شد و بی سبب نبود که علیه آنها کارزار گسترده ای راه انداخته شده بود و انواع اتهامات به آنها می‌زدند. لنین را جاسوس آلمان معرفی می‌کردند و از زدن هیچ برجسب ناشایستی خودداری نمی‌شد.

نویسنده مقاله پس از این توضیحات می‌نویسد:

می‌خواستیم حتی یک رهبر نامدار کنونی را ببینیم که بتواند در مقابل چنین ضرباتی دوام بیاورد. لنین و بلشویکها مقاومت نکردند. نه "اشاگرپها" و نه دستگیرپها، نه تعطیل کردن روزنامه های بلشویکی کمکی نکردند. هلهله های فوریه و دست زدنهای برای دولت موقت به تدریج به ناپاوری ژرف به آن و حمایت توده ها از بلشویک های رادیکال در اکتبر تبدیل گردید.

به خوبی روشن است که چرا وضع تغییر یافت. البته بلشویکها، آن طوری که متقدان کنونی اکثر می‌خواهند وانمود سازند، گروه ماجراجویان توطئه گر نبودند. این حزب با خواست و روحیه توده ها عمیقا آشنا بود. توده های زحمتکش بودند که از زبان حزب سخن می‌گفتند و آن نمک انتقادی که بلشویکها در میتینگ های خویش به زخم های مردم می‌شایند، از جانب مردم ساده به مثابه مرهم شفابخش مانند حقیقت و دفاع از خلق تلقی

وخامت در سطح بالا

توافق شهروندی، نظام و انتظام و عقل سالم باید در مقابل خودسری سیاسی قرار گیرد

روزنامه "ایزوستیا" در شماره ۸ سپتامبر ۱۹۹۰ خود تفسیری زیر عنوان فوق منتشر ساخته است. "نامه مردم" که تاکنون کوشیده خوانندگانش را در جریان رویدادهای اتحاد شوروی بگذارد، خلاصه ای از ترجمه این مقاله، نسبتاً طولانی را برای آشنائی خوانندگان با ارزیابی های ارگان های رسمی مطبوعات اتحاد شوروی منتشر می سازد.

گرچه نه فعال به اندازه گذشته، ولی این با وجود "هیجان افکار" در ارتش نه مانند گذشته توده ای، اما شمله ور شدن احتصابها در شهرها و شکایات روستاها. کاهش اعتبار دولت (که در آن ایام دولت موقت نامیده می شد). بحث شدید میان روشنفکران پیرامون پایان دادن به بحران در کشور و سرنوشت آتی میهن. شراره افکندن جنبش های ملی در حوالی امپراطوری. افزایش جنایات و بزهکاری. شکوفائی شعور پرپولیستی با تنفر از هرگونه امتیاز و خواست تجدید تقسیم و توقیف نعمات... همه اینها را مقایسه کنید و بپذیرید که خیلی چیزهای امروز، آن روزهای پرهیجان قبل از اکتبر را به خاطر می آورد.

پایان کار آن ایام به خوبی روشن است. ققط روشن نیست که در درام سیاسی جدید چه کسی می تواند (و آیا می تواند؟) نقش گذشته را ایفا کند. آن نیرویی که مثلا در نقش بلشویک های آن دوران ظاهر خواهد شد چگونه خواهد بود و آیا اصولا خواهد بود؟

آیا ساختار کنونی حاکمیت می تواند اشتباههای دولت موقت آن ایام را تکرار نکند؟
آیا "چپ های" معاصر می توانند همانند ائتلاف دمکراتیک بعد از انقلاب فوریه، وجهه خود را در میان مردم از دست ندهند؟

امروز یا فردا تلاش کارنیف های نوین برای سازمان دادن عصیان تا چه اندازه واقعی است؟
امروز ما شاهد تلاش دیگر، یعنی احیاء نظر دایر بر دعوت مجلس موسسان منتخب براساس سیستم چند حزبی خواهیم بود؟

طبیعی است که طرح پرسش آسانتر از پاسخ به آن است. با این وجود بیانید بیاندیشیم.
قبل از هرچیز ارزش دارد تا به مسئله ای که ققط لنین توانست به موقع خود دقیقاً فرموله کند، بازگردیم، "آیا بلشویکها می توانند حاکمیت دولتی را حفظ کنند؟". این پرسش را به شکل دیگری می توان مطرح کرد: آیا چنان حزب و یا چنان نیروی اجتماعی که کشور با اعتماد و امیدواری در کل دنبالش برود، وجود دارد؟

امروز، هنوز خیلی ها برآنند که حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین نیروی است. همه موافقتند حزب کمونیست دچار بحران عمیقی است، وجود دارد؟

ادامه در ص ۷

خویش مطرح می سازند (چه کسی امروز آنها را طرح نمی کند؟) کنجکاوی بیهوده نیست. همه درک می کنند، اگر هرج و مرج موجود از حد و اندازه، فعلا نامعلوم و ناروشن برای ما، بگذرد، انفجار فوری، فراگیر و وحشت زا روی خواهد داد. آن وقت، بدیهی است که "تدابیر لازم را" اتخاذ خواهیم کرد، وضع فوق العاده اعلام می کنیم، کمیته های نجات ملی، (و یا هر نام دیگری) بوجود می آوریم، عملکرد قانون اساسی را متوقف می سازیم، پارلمان را منحل می کنیم والی آخر. البته همه این کارها، کارهای بعدی است. اکنون، ما با تمام توان می کوشیم، نشان دهیم هیچ چیز فوق العاده ای روی نمی دهد.

چنین برمی آید که ما هنوز هم مانند فرماندهی که جنگ را باخته، ولی به سلاح قدرتمند قادر به تغییر سیر رویدادها امید بسته، به مجزوه امیدواریم. امروز دو قانون - قرارداد مجدد جمهوری ها و برنامه گذار به بازار نقش چنین اسلحه ای را ایفا می کند، چه می توان گفت؟ به قول معروف خدا به داد ما برسد! و من حاضرم به این مجزوه باور کنم، خیلی می خواهم باور داشته باشم اگر یک پرسش ساده دهقانی در گوشم طنین انداز نباشد، چه کسی این قوانین و طرح های مجزوه آسا را جامعه عمل خواهد پوشاند؟ آیا، اگر بیاندیشیم که کافی است که ریاست جمهوری فرمان قاطعی صادر کند و شورای عالی اتحاد شوروی یک رشته قوانین مدبرانه به تصویب رساند، بلافاصله همه چیز "قیصه" خواهد یافت، خود را با یک توم معمولی خرسند نخواهیم کرد؟ امروز آن "نیروی" واقعی قادر به وادار کردن (نه خواهش کردن) ، نه راضی کردن، بل وادار کردن! به اجرای فرمان های عالی وجود دارد؟ با حفظ حق بازگشت به این مسئله در پایان این مقاله، می خواهم به خوانندگان پیشنهاد یک سیاحت کوچک در تاریخ بکنم.

آیا امروز "چنین حزبی" وجود دارد؟

مقدم که وضع کنونی سیاسی در کشور، دوران بعد از فوریه ۱۹۱۷ را تنها به خاطر من نمی آورد. شباهت در واقع نیز حیرت آور است، همان علینیت تقریباً بی نهایت، همان شوق و شغف ناشی از دمکراسی تقریباً بی حد و مرز گردهمایی های سازمان نیافته براستی بیشمار، برهائی شتابزده انواع احزاب و جنبش ها، همان هرج و مرج و اتحاد اقتصادی،

در مقاله پیشگفته می خوانیم:

به نظر می رسد، وقت آن رسیده تا مستقیماً و صادقانه بگوئیم، ما با سرعت به سوی فاجعه پیش می رویم. آنچه امروز در جامعه ما می گذرد تاتری بی معنی را به خاطر می آورد. بحران تنبکو آخرین ذره کوچک از هم پاشیدگی ایست که حتی خوشبینان مقاوم را واداشت تا به بی معنایی آنچه می گذرد، باور کنند...

از پلنوم آوریل (سال ۱۹۸۵) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پنج سال می گذرد. این مدت کمی نیست. این بیشتر از زمان جان گرفتن سیاست "سپ" و بیشتر از مدت چیرگی برفاسیسم در جنگ کبیر است. ما هنوز هم خیلی از هدف دور هستیم. آیا باید گفت که انتظار انقلاب زاینده آوریل به نوبدی و یاس و خستگی تبدیل می گردد.

آری، بدون شك، دگرگونسازی سیاسی و معنوی، جامعه را بطرز بیسابقه ای به پیش راند. اما شعور ساده، دستاوردهای اجتماعی را نه در درجات دهگانه طنینت، بل در اشیاء فاقد ظرافت شاعرانه - در مواد غذایی، در کالاهای انباشته در قفسه متازه ها، در اثر بخشی خدمات پزشکی و کوتاه سخن در آنچه سطح و کیفیت زندگی می نامند - می بیند.

بی پرده سخن بگوئیم، طی سال های دگرگونسازی کیفیت زندگی لایه بسیار کوچکی از مردم بالا رفته است. آنها چه کسانی هستند؟ فرض کنیم بخشی از روشنفکران خلاق که امکان عرضه خلاقیت بیشتری یافته اند و در نهایت درآمد بیشتری به دست می آورند. سود چشمگیری از آن جسورانی که توانستند فوراً به سوی شکل جدید فعالیت اقتصادی سمت گیری کنند (اعضای تعاونی ها، اجاره کنندگان، هیئت موسسان موسسات مشترک و سهامی) برده اند. دیگر چه کسانی؟ بی شك مجموعه جهان بزهکاران - از گردانندگان اقتصاد در سایه تا محترمان و گرانفروشان خرده پا. آنها واقعا هم به "دزدان قانونی" تبدیل شده اند و آشکارا قوانین را لگد مال می کنند. آنچه مربوط به اکثریت زحمتکشان است، دگرگونسازی فعلا برای آنها جز کاهش سطح واقعی زندگی چیزی به بار نیاورده و به حامل وخامت اجتماعی و نومیدی به فردا تبدیل شده است.

حقیقت این است که کشور را هراس اجتماعی ناشی از اعلام گذار به بازار و بالا رفتن قیمتها، فراگرفته است. کارگران خیلی از رشته ها، (که معدنیان نمونه بارز آن هستند) آشکارا خواهان استعفاي دولت، سیاست زدائی در حاکمیت دولتی، ایجاد اتحادیه های مستقل و بیرون رفتن حزب از موسسات هستند.

روشن است که هیچ جامعه ای نمی تواند دیرزمانی در شرایط وخامت اجتماعی باقی بماند. آرامش به این یا آن شکل باید استقرار یابد. حرف برسر آنست که چگونه آرامشی و چه وقت؟- همه مایل هستند تا پاسخ این پرسشها را از قبل بشنوند.

البته، محرک همه آنانی که این پرسشها را برای